

حکایت از مثنوی مولوی "حکمت لقمان" حقیقت و راه شناخت آن

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

لقمان حکیم ، فرد سیاه چرده و ضعیف بود. در دوران کودکی و جوانی ، غلام خواجه ای ثروتمند بود و برای او کار می کرد. این مرد ثروتمند ، بجز لقمان چندین خدمتکار دیگر نیز داشت . این مرد باغی داشت که برشاخه درختان آن میوه های گوناگونی بود . لقمان و خدمتکاران دیگر او ، در این باغ ، کار می کردند . روزی از روز ها میوه های باغ ، رسیده و آماده برداشت شده بود ، خواجه به غلامان خود دستور داد تا به باغ بروند و میوه هارا بچینند و نزد او ببرند .

همه خدمتکاران به راه افتادند و لقمان نیز پشت سر آنان حرکت کرد . در باغ ، لقمان به چیدن میوه ها و جمع آوری آنان مشغول شد؛ اما بقیه خدمتکاران بیشتر وقت خودرا به بازی و خوردن میوه ها گذراندند ، آنان به لقمان گفتند : " تو نیز از این میوه ها بخور ! " اما لقمان نه تنها لب به هیچ میوه ای نزد ، بلکه همچنان مشغول کار خود بود . هنگام ظهر ، لقمان و دیگر غلامان ، میوه های چیده شده را پیش خواجه آوردند . مرد ، پس از دیدن میوه ها با عصبانیت فریاد زد : " همه میوه های خوب را خودتان خورده اید و فقط اینها را برای من آورده اید ؟ ! "

غلامان یکباره به لقمان اشاره کردند و گفتند : " او همه آن میوه ها را خورده است ! " خواجه از دست لقمان ناراحت شد؛ اما به او چیزی نگفت و آنان را تنها گذاشت .

لقمان ، نگاهی به دوستان خود کرد ، درحالیکه آنان زیر لب باهم حرف می زدند و می خندیدند ، اصلن هم به روی خود نیاوردند که چه اتفاقی افتاده است .

لقمان ، دنبال خواجه اش به راه افتاد و به او گفت : " سرورم ! چند لحظه به حرف های من گوش بدهید ، برای پیدا کردن مقصر واقعی ، بهتر است همه مارا امتحان کنید ! " خواجه گفت : " با چه امتحانی می شود ، مقصر واقعی را پیدا کرد ؟ "

آنگاه لقمان گفت : " من راهش را می دانم ، بهتر است همین حالا ، به هر کدام از ما یک کاسه ، آب گرم بدهی ، آن وقت خودت سوار براسبی شوی و همه را وادار کنی تا جلوتر از تو بدویم . سپس مقصر واقعی پیدا خواهد شد . "

امتحان کن جمله مان را ، ای کریم
سیر مان در ده ، تو از آبِ حمیم
بعد از آن ما را به صحرای کلان
تو سواره ، ما پیاده ، می دوان
خواجه پرسید : " بعد چه اتفاقی خواهد افتاد ؟ ! "
لقمان گفت : " همه چیز آشکار خواهد شد " .
خواجه که به دانایی و زیرکی لقمان اطمینان داشت ، قبول کرد تا این
امتحان را از همه بگیرد . همان لحظه ، دستور داد تا همه یک کاسه ،
آب گرم بنوشند و پس از آن همه را وادار به دویدن کرد . لقمان نیز
همراه آنان دوید . ناگهان پس از چند دقیقه به همه خدمتکاران و به
خود لقمان ، حالت تهوع دست داد و همه آنچه را که خورده بودند بالا
آوردند و استفراغ کردند . مشخص شد که میوه هارا آن غلامان
دروغگو خورده اند . خواجه در آن لحظه بود که متوجه حکمت لقمان
شد و فهمید ، منظور او از این آزمایش چه بوده است . او از لقمان
عذرخواهی کرد و دیگران را هم به دلیل خوردن میوه ها و هم
دروغگویی تنبیه کرد .

نتیجه

ادراک حسی سرچشمه شناخت است . و احساس ، ادراک و تصور ساده
ترین مرحله اسلوب روند شناخت شیء را تشکیل می دهند .
اما جستجوی عقلانی حقیقت از راه حواس انسانی ما را به منزل مقصود
نمی رساند . این تجربه و وسایل تجربی علمی است که ما را در شناخت
حقایق اشیاء کمک می نماید .

و بر این اساس است که ، ما پرده های راز حقایق را با عده محدود
اعضای حواس پنجگانه : (چشایی ، بویایی ، شنوایی ، بسائی ، بینایی)
انسان که اندک اند ، نمیتوانیم درک بکنیم .

انسان عصر ما با استفاده بری از وسایل مدرن میکروسکوپ و تلسکوپ
و سایر ابزار های پیشرفته نوین میتوانند قدرت بیشتر اعضای اضافی
ادراک و شناسایی خویش را بالا ببرند .
بگونه مثال : انسان در حالت عادی از احساس میدان الکترونیکی و یا
مقناطیسی و یاحرکت فریکانسیها در فضاء بوسیله حواس پنجگانه ناتوان
است .

اما با ابزار و فرآورد های علمی و تحقیقاتی علم فزیک و شیمی ... ،
امکان قدرتمندی این احساس برای مان فراهم میگردد . و ما در آن
مرحله قادر به کشف حقایق پوشیده می گردیم .

در نگرش تمثیلی رویکرد فکری مولوی " حکمت لقمان " نیز دیدیم که!

: در مرحله اول شناخت حقیقت در حالت صور ظاهری ، بوسیله حواس
بینایی خواجه منجر بدریافت حقیقت نشد . اما بعد روشن شد که ، به
مدد تعقل و تفکر و تجربه عملی لقمان ، خواجه موفق به شناخت حقیقت
گردید .

چشم حس همچون کف دست است و بس
نیست کف را بر همه او دست رس